

علمی - ترویجی

لزوم یا عدم لزوم مراجعه به حاکم در حدود از نظر فقهای معاصر

حسین رضائی

دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی * (نویسنده مسئول)
(hosein.rezaei.ir@gmail.com)

زهرا احمدی

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی تهران
(Ahmadii.Zahra.ir@gmail.com)

دکتر محمد رسول آهنگران

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران (ahangaran@ut.ac.ir)

چکیده

اقامه امور کیفری از مباحثی است که در ادبیات فقه و حقوق مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است و هر کدام از زاویه خاصی در این حوزه ورود نموده‌اند. یکی از مباحث مورد توجه، لزوم و یا عدم لزوم مراجعه به حاکم در این امور است. در تحقیق حاضر سعی شده است این سؤال پاسخ داده شود که دیدگاه فقهای معاصر در مورد لزوم یا عدم لزوم مراجعه به حاکم در حدود چیست؟ حاصل نوشتار حاضر این است به صورت کلی لزوم و یا عدم لزوم مراجعه به حاکم در امور کیفری مبتنی بر این است که مفروض فقیه در عصر غیبت چیست؛ آیا از نظر وی اجرای حدود شرعی تنها در زمان حضور امام معصوم (ع) و با اذن او جایز است و یا در عصر غیبت نیز می‌توان آن را اقامه و اجرا کرد؟ اگر فقیهی معتقد باشد که اجرای حدود تنها در زمان حضور معصوم (ع) و با اجازه او جایز است، دیگر جای بحث از لزوم مراجعه به حاکم برای اقامه حدود در عصر غیبت باقی نمی‌ماند. برخی فقها در این باب قائل به عدم لزوم اما اکثریت فقها به ویژه فقهای معاصر قائل به لزوم مراجعه به حاکم در امور کیفری هستند. در این تحقیق به صورت خاص دیدگاه فقهای عظام معاصر بحث شده است که هر کدام بر اساس ادله نقلی و عقلی گوناگون بر لزوم مراجعه به حاکم تأکید کرده و از آن به عنوان یک فتوا و الزام یاد نموده‌اند.

واژگان کلیدی: امور کیفری، حدود، فقهای معاصر، جرم، مجازات.

The Necessity or Non-Necessity of Referring to the Ruler in Hudud According to Contemporary Jurisprudents

Abstract

The establishment of criminal matters is a topic that has garnered the attention of scholars in the fields of jurisprudence and law, each approaching it from a unique perspective. One significant issue is the necessity or non-necessity of referring to the ruler in these matters. This research aims to answer the question: What is the view of contemporary jurists regarding the necessity or non-necessity of referring to the ruler in hudud? The findings indicate that, generally, whether it is necessary to refer to the ruler in criminal matters depends on what the jurist assumes during the era of occultation. Is it permissible, according to them, to implement Islamic punishments only during the presence of an infallible Imam (peace be upon him) and with his permission, or can they also be established and executed during the era of occultation? If a jurist believes that implementing hudud is only permissible during the presence of an infallible Imam (peace be upon him) and with his consent, then there remains no room for discussion regarding the necessity of referring to a ruler for

establishing hudud during this period. Some jurists argue against its necessity; however, a majority, especially contemporary jurists, affirm that it is necessary to refer to a ruler in criminal matters. This research specifically discusses the views of esteemed contemporary jurists who emphasize, based on various textual and rational evidences, the necessity of referring to a ruler and regard it as a legal ruling and obligation.

Keywords: Criminal matters, Hudud, Contemporary Jurisprudents, Crime, Punishment.

مقدمه

بحث لزوم یا عدم لزوم مراجعه به حاکم برای اقامه و اجرای حدود، متوقف و مرتبط با این بحث است که آیا اجرای حدود شرعی تنها در زمان حضور امام معصوم (ع) و با اذن او جایز است یا در عصر غیبت نیز می‌توان آن را اقامه و اجرا کرد؟ پس ابتدا دیدگاه‌های فقیهان شیعه را در این زمینه مطالعه و بررسی می‌کنیم، تا روشن شود که آنان، خصوصاً فقیهان معاصر، اجرای حدود را در زمان غیبت جایز می‌دانند یا خیر؟ سپس این پرسش مطرح می‌شود که فقهای قائل به جواز، چه کسانی را مسئول و مجری آن می‌دانند؟ به بیان دیگر آیا مراجعه به حاکم برای اقامه و اجرای حدود لازم است یا خود معنی علیه و اولیاء او می‌توانند حدود را اقامه کنند؟

فقیهان شیعه بر این موضوع اتفاق نظر دارند که معصومین (ع) چون بر دیگران ولایت دارند، حکم و قضاوت ایشان در دایره ولایت می‌گنجد. بنابراین، شرط لازم جهت اقامه حدود و دیگر مجازات اسلامی، وجود رکن ولایت است. حال پرسش قابل طرح اینکه آیا در عصر غیبت ولایت به فقیهان جامع شرایط اعطا شده است؟ یا اختیار اجرای حدود

مختص امام معصوم (ع) است و اجرای حد بدون حضور یا اذن ایشان قابل اجرا نیست؟ در این پژوهش نگاه فقها، و به صورت خاص برخی فقهای معاصر در این امر مورد بررسی و ادله هر کدام مطابق ظرفیت مقاله حاضر تبیین می‌گردد.

لازم به توضیح است، پیش از این در سایر آثار پژوهشی موضوعاتی از قبیل حدود، اجرای آن، مسئله اجرای حدود و تعزیرات در عصر غیبت و... مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اما در پژوهش حاضر این مسئله از ابعاد مختلفی مورد مطالعه قرار گرفته است که تفاوت آن را با سایر آثار ارزشمند موجود نمایان می‌سازد. در این مقاله مسئله امکان و امتناع اجرای حدود در عصر غیبت امام معصوم صرفاً از منظر فقهای معاصر بررسی شده و از همین بین آراء فقهای مورد نظر بوده که در سایر آثار بدان پرداخته نشده است. تحدید حدود پژوهشی در اثر پیش‌رو، نگاهی تخصصی‌تر در بررسی نقادانه مواضع فقهای معاصر را به ارمغان می‌آورد. از سوی دیگر ساختار تحقیق و زوایای مورد بررسی متفاوت با سایر آثار است.

۱. حدود

«حدود» جمع حد است. در لغت برای واژه حد معانی متفاوتی مطرح گردیده است؛ برخی به معنای فصل بین دو شیئی و نهایت هر شیئی گرفته است و حدود الهی را اموری می‌داند که تبیین شده و دستور داده شده که از آنها نباید تجاوز شود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۹/۳). برخی حدود را به معنای حاجز بین دو شیئی که از اختلاط بین آن دو مانع می‌شود، تعریف نموده‌اند و حد زنا و شرب خمر و امثال آن را از آن رو حد دانسته شده که مانع از تکرار و مانع از سلوک دیگری به آن راه و روش می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۲۱). بعضی دیگر به معنای فصل و منع گرفته است (فیومی، ۱۴۱۴: ۱۲۴/۲)، پس بنظر می‌رسد حدود شرعی فاصله بین حلال و حرام است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۰/۳).

۱-۱. اصل و مبنای حدود

از منظر فقها اصل و مبنای حدود، آیات قرآن کریم، روایات و اجماع است. بر همین اساس مبنای جعل و وجوب برخی از حدود شرعی آیات قرآن کریم است. مانند: حد زنا (نور: ۲؛ اسراء: ۳۲)، جرم قذف (نور: ۴، ۶، ۲۳)، جرم سرقت (مائده: ۳۸)، جرم محاربه (مائده: ۳۳؛ حجرات: ۹) و جرم ارتداد (بقره: ۲۱۷؛ آل عمران: ۸۵). افزون بر این آیات مختص حدود هر یک از آیات عام (اسراء: ۱۵؛ قصص: ۵۹؛ نساء: ۱۶۵؛ انعام: ۳۸؛ بقره: ۲۸۶؛ انفال: ۳۸) دیگر نیز از بی‌عدالتی و ستم نهی کرده و به عدل و احسان دستور می‌دهد. علاوه بر قرآن کریم، احادیث عام که به عدالت و احسان دستور می‌دهد و بر قبح ستم و بی‌عدالتی تاکید داشته و نهی می‌کند، احادیث مختص انواع حدود، از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴/۷-۸؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۰۰/۴ به بعد؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۳/۴ به بعد؛ حرّ، عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱/۲۸ به بعد). به طور مثال حدیث شریف از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمودند: «اجرای یک حد از بارش چهل شبانه روز باران بهتر است» (حرّ، عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۲۸). من حیث المجموع ماهیت حدود شرعی، اقسام، و شرایط آن منوط به ذکر در نصوص شرعی است، بر همین اساس آیات و احادیث مذکور مبتنی بر اصل مشروعیت حدود، لزوم مجازات حدود، احکام و شرایط وجوب و اجرای آن مورد استدلال و استناد فقهای شیعه قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲/۸؛ نجفی، ۱۴۱۳: ۲۵۴/۴۱؛ عاملی، شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۱۴/۳۲۵). همچنین در بحث از حدود بسیاری علاوه بر قرآن و سنت به اجماع نیز متمسک شده‌اند. صاحب جواهر زنا را از گناهان کبیره واضح دانسته و در حرمت آن معتقد است که مورد اجماع است (نجفی، ۱۴۱۳: ۲۵۸/۴۱)؛ حرمت لواط از ضروریات دین است (نجفی، ۱۴۱۳: ۳۷۴/۴۱) و حد آن به اجماع فقیهان مذهب شیعه قتل است (نجفی، ج ۴۱: ۳۷۸)؛ حد مساحقه (ابن ادریس حلی، ۱۴۲۰: ۴۶۴/۳)؛ حرمت قیادت مورد اتفاق بلکه از ضروریات دین است و در شمول حد بر آن اجماع وجود دارد (نجفی، ۱۴۱۳: ۴۱/۴۰۰؛ عاملی، شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۴۲۲/۱۴)؛ حد قذف نیز مورد اجماع است (نجفی، ۱۴۱۳: ۴۰۲/۴۱)؛ حد شرب مسکر (نجفی، ۱۴۱۳:

۴۱/۴۵۰)؛ حد سرقت نیز همچین مورد اجماع است (نجفی، ۱۴۱۳: ۴۱/۴۷۶)؛ محاربه و حد آن (نجفی، ۱۴۱۳: ۴۱/۵۶۴).

۲-۱. اسباب حدود

تعداد گناهان و جرم‌هایی که موجب حد شرعی می‌شود، میان فقیهان شیعه مورد اختلاف نظر است؛ برخی، آن را شش مورد دانسته (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴/۱۳۶) برخی دیگر دو مورد محاربه (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵/۱۵) و ارتداد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۲/۱۴۱۳) را نیز به این موارد افزوده و جرایم حدی را مشمول عناوین هشتگانه دانسته‌اند و برخی دیگر مانند آیت‌الله خویی تا ۱۶ مورد را موجب حد می‌داند (خوئی، ۱۴۲۲: ۲/۲۰۳).

جرائمی که اکثر فقیهان شیعه آن را موجب حد دانسته‌اند عبارتند از:

زنا و توابع آن مانند (لواط، تفخیز، مساحقه، قیادت)، قذف و توابع آن (دشنام دادن به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و نیز حضرت فاطمه علیه السلام، ادعای پیغمبری)؛ نوشیدن مایعات مست کننده؛ دزدی؛ محاربه؛ ارتداد؛ سحر کردن به شرط مسلمان بودن ساحر (تبریزی، ۱۴۱۷: ۱۰)

برخی جرایم و گناهان نیز اختلافی است و تنها برخی از فقیهان آن‌ها را موجب حد شرعی می‌دانند. تعدادی از این جرایم عبارتند از: ازدواج مرد مسلمان با کنیز و زن ذمی و نزدیکی با آن پیش از اجازه از همسر آزاد مسلمان (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۱/۳۷۲)، بوسیدن پسر جوان از روی شهوت در حالت احرام است، خرید و فروش و معامله انسان آزاد (خوئی، ۱۴۲۲: ۱/۲۰۳-۳۹۱).

۳-۱. طرق اثبات حدود

۱. اقرار: اعتراف اختیاری شخص که در آن آشکارا ارتکاب جرم را بپذیرد، از راه‌های اثبات جرم حدی است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۴۹). چگونگی اقرار در جرائم گوناگون، ممکن است متفاوت باشد برای مثال بیشتر فقیهان شیعه، چهاربار اقرار را برای اثبات جرم

زنا (طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۸)، لواط (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۶/۴) و مساحقه (شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۵۷) و دو بار اقرار را برای اثبات نوشیدن شراب، قذف و قوادی (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۸/۴) لازم دانسته‌اند.

۲. گواهی شاهدان: راه دیگر برای اثبات مجازات شهادت دادن افراد عادل بر انجام جرم توسط مجرم است. تعداد و شرایط شاهدان در جرایم گوناگون متفاوت است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴۴۶/۲)؛ مثلاً برای اثبات جرایمی مانند لواط و مساحقه شهادت چهار مرد عادل لازم است (شهید ثانی، ۱۳۸۶: ۱۴۳/۹) ولی در اثبات زنا تعداد و جنسیت شهود در حالات مختلف متصور است: ۴ مرد عادل، ۳ مرد و ۲ زن یا در برخی موارد ۲ مرد و ۴ زن (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۲۵/۴).

۳. علم قاضی: اگر شخص قاضی وقوع جرم را بداند و نیز مجرم را بشناسد، مجازات برای انجام‌دهنده ثابت می‌شود و قاضی بر مبنای علمش حکم می‌کند (نجفی، ۱۴۱۳: ۸۸/۴۰).

۲. لزوم مراجعه به حاکم در اجرای حدود

۲-۱. جواز اقامه حدود

بیشتر فقیهان گذشته و معاصر بر این نظر هستند که در زمان غیبت امام معصوم (ع) اقامه حدود شرعی جایز است. برای نمونه از فقیهان گذشته افرادی مانند شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۰: ۷۵/۱)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۰۵/۳)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۱۳: ۳۹۴/۲۱) و غیره را می‌توان نام برد که معتقدند فقیه جامع شرایط می‌تواند به صورت مطلق حدود را اقامه و اجرا کند، اما برای غیر فقیه چنین چیزی جایز نیست.

از فقیهان معاصر، افراد زیادی بر این باور هستند که در عصر غیبت امام معصوم (ع) می‌توان حدود شرعی را اجرا و اقامه کرد. در ذیل به عبارات برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. مرحوم آیت‌الله خویی قائل به جواز مراجعه به فقیه جامع شرایط در اجرای حدود شرعی است. ایشان در کتاب مبانی تکمله المنهاج درباره اجرای حدود شرعی که برعهده فقیه جامع‌الشرائط است، می‌نویسد: این مسئله بر پایه دو دلیل استوار است:

«اولاً: مصلحت اجرای حدود منوط و مشروط به زمان حضور امام معصوم نیست زیرا وجود معصوم در لزوم رعایت چنین مصلحتی که منظور تضمین سلامت جامعه اسلامی است، مدخلیتی ندارد و اقتضای حکمت الهی آن است که این گونه تشریحات، همگانی و برای تمام زمان‌ها باشد.

ثانیاً: ادله ضرورت اجرای احکام انتظامی مطلق است و مختص زمان خاص نیست؛ لذا چه از جهت مصلحت یا از جهت اطلاق دلیل هر دو جهت ناظر به تداوم احکام انتظامی اسلام است، اگرچه در اینکه اجرای آن برعهده چه کسانی است، بیان صریحی از شارع نرسیده است.» (خویی، ۱۳۹۶: ۱/۲۲۴).

از نظر عقلی اجرای حدود شرعی توسط آحاد مردم ممکن نیست؛ زیرا این خود موجب اختلال در انتظام جامعه می‌شود. بنابراین، از آنجا که اجرای حدود توسط آحاد مردم جایز نیست و از طرفی نمی‌توان اجرای آن را تعطیل نمود باید به قدر متیقن اکتفا کرد و بر این اساس فرد متیقن حاکم شرع خواهد بود (خویی، ۱۳۹۶: ۱/۲۲۴).

۲. امام خمینی (ره) در بحث پایانی امر به معروف و نهی از منکر طی چند مسئله، به موضوع اقامه و اجرای حدود و تعزیرات می‌پردازد:

«مسئله ۱. هیچ کس حق ندارد متکفل امور سیاسی (و جزایی) - مانند اجرای حدود - و امور قضایی و امور مالی - مانند گرفتن خراج و مالیات شرعی - باشد، مگر امام مسلمین علیه السلام و کسی که امام علیه السلام او را برای این جهت منصوب کرده باشد.

مسئله ۲. در زمان غیبت ولیّ امر و سلطان عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - قائم مقام آن حضرت در اجرای سیاسات (حدود و تعزیرات) و تمام آنچه برای امام علیه السلام

می‌باشد، مگر جهاد ابتدایی، نواب عام آن حضرت می‌باشند و آن‌ها فقهای هستند که جامع شرایط فتوا و قضاوت باشند.

مسئله ۳. بر نواب عام (آن حضرت) به طور کفایی واجب است در صورتی که دستشان باز بوده و ترسی از حکام ظالم نباشد به قدر میسور در صورت امکان، به اموری که گذشت قیام نمایند.

مسئله ۴. بر مردم به طور کفایی، واجب است که فقها را در اجرای سیاسات (حدود و تعزیرات) و غیر آن‌ها از امور حسبه که در زمان غیبت از مختصات آنان می‌باشد در صورت امکان، کمک نمایند. و در صورت عدم امکان به هر قدری که میسور و ممکن است (مساعدت کنند) «(امام خمینی، ۱۴۲۵: ۵۴۸/۱).

۳. مرحوم گلپایگانی در کتاب الدر المنضود می‌نویسد:

«همانا بر امام و حاکم کاری نیست جز آنچه خدای متعال بر او محول کرده است که عبارت است از: ابلاغ در موعظه، اجتهاد در نصیحت، احیای سنت رسول الله و برپاداشتن حدود الهی بر مستحقین آن» (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۴۷۶/۱).

ایشان در ذیل عنوان حکم حاکم به علم خود چند بحث را مطرح می‌کند:

نخست، اقامه حدود در عصر غیبت امام معصوم (ع)، واجب است؛ زیرا اداره امور مسلمانان و حفظ نظام دو امر واجبی است که هیچ راه فراری از آن نیست، این دو هم بر اجرای حدود الهی و اقامه امر او وابسته است.

دوم، بر چه کسی اقامه حدود واجب است؟ سه احتمال در مسئله وجود دارد: (۱) بر همه افرادی که در برابر احکام الهی مکلف هستند، (۲) بر فقهای جامع شرایط در امر فتوا، (۳) بر حاکم زمامداری که حفظ نظام و انتظام امور در دستان اوست. احتمال اول درست نیست، زیرا ادله‌ای اقامه شده برای وجوب اقامه حدود می‌رساند که اگر بر همه مکلفین اجرای حدود، واجب باشد، پی‌آمد آن بی‌نظمی و هرج و مرج و غیره خواهد بود.

سوم، حاکم می‌تواند براساس علم خود، عمل کرده و حد را اجرا کند؛ این امر در کتاب قضا بحث و محقق و ثابت شده است.

چهارم اینکه میان حقوق الله و حقوق الناس باید تفصیل قائل شد چنان که محقق حلّی آن را گفته است؛ اما باید دانست که این تفصیل در عمل حاکم به علمش نیست، بلکه مآل و مقصد این تفصیل به این امر است که بر حاکم واجب است که به علم خودش به طور مطلق عمل کند؛ نهایت امر آن که در حقوق الهی، این عمل متوقف بر چیزی دیگری نیست، اما در حقوق مردم، بستگی به مطالبه آنان دارد. پس اگر صاحب حدود اقامه آن را درخواست کند، حاکم بر علم خودش اعتماد کرده و به مقتضای آن عمل می‌کند و گواه نمی‌خواهد. وجه و دلیل تفصیل این است که احقاق حق و ستاندن آن، منوط به خواستن صاحب حق است؛ در حقوق الهی صاحب حق خود حاکم است؛ زیرا او حافظ حدود الهی و برپادارنده امر الهی است، اوست که در جای خدای متعال، خلفا و اوصیای نشسته است؛ در حالی که در حقوق مردم، طالب خود آنهاست، پس بدون درخواست آنها، اقدام حاکم برای ستاندن آن جایز نیست (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱/۴۷۷).

۴. مکارم شیرازی معتقد است که حاکم می‌تواند براساس علم خودش درباره‌ی «حقوق الله» حکم کند، پس بر حاکم واجب است که حدود الهی را اقامه کند اگرچه با سبب علم پیدا کند، بنابراین بر شخص زناکار، حد اجرا می‌کند، همانگونه که واجب است حد را بر شخص زانی اجرا کند در جایی که یئنه بر آن اقامه شود یا خود مجرم اقرار کند. اجرای حدود الهی بر مطالبه کسی متوقف نیست.

ایشان در بحث این که آیا حاکم و فقیه جامع شرایط می‌تواند براساس علم خودش حکم کرده و حدود را اقامه کند یا نه؟ می‌نویسد: «ظاهر نظر فقیهان این است که امام معصوم (ع) به خاطر داشتن ویژگی عصمت که مانع از ورود تهمت می‌شود و همچنین مانع شدن علم آنها از اختلاف، می‌تواند به صورت مطلق براساس علم خودش حکم کند. اما درباره‌ی حکام غیر معصوم، چهار قول وجود دارد:

۱. دیدگاهی که میان اصحاب اظهر است، این است که فقیه جامع شرایط می‌تواند براساس علم خودش به طور مطلق حکم کند؛

۲. جایز نیست مطلقاً؛

۳. در حقوق مردم جایز است نه در حقوق الهی، نظر ابن ادریس حلی است؛ (ابن ادریس حلی، ۱۴۲۰: ۳/۳۷۲)

۴. در حقوق الهی جایز است و در حقوق مردم جایز نیست، نظر ابن جنید در کتابی الاحمدی للفقہ المحمدی» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱/۴۴۳-۴۴۴).

دیدگاهی که آیت‌الله مکارم آن را تأیید و اختیار می‌کند آن است که فرق بگذاریم میان مبادی علم حاکم و قاضی که بر سه قسم است:

۱. امور حسی مبنای علم قاضی قرار بگیرد، مثلاً کسی را ببیند که شراب می‌نوشد و براساس مشاهده‌اش حکم کند.

۲. مبنا امور حسی نیست، اما نزدیک به امور حسی است؛ مانند آنچه در برخی قضاوت‌های امام علی (ع) آمده است. مثلاً آنجا که دو زن بر سر کودکی دعوا داشتند امام (ع) زنان را احضار کرد و فرمود: اره بیاورید تا این کودک را دو نصف کنم تا نصفش را به این زن و نصف دیگرش را به آن زن بدهم. یکی از آنها ساکت ماند و دیگری با گریه گفت:

خدا! خدا! ای ابوالحسن! اگر ناچار هستی که کودک را دو قسمت کنی من قسمت خودم را به آن زن بخشیدم. امام با صدای بلند گفت: اللّٰه اکبر، این پسر تو است و اگر فرزند آن زن دیگر بود وی بر او رقت و دلسوزی می‌کرد. زن، اعتراف کرد که حق با آن زن است و طفل از آن او نیست.

مستند این گونه موارد علم نزدیک به حس است.

۳. علم از مبادی حدسی محض و با توجه به یک سری قرائن گوناگون به دست آمده باشد.

در دو مورد اول، علم قاضی و حاکم حجت است و در مورد اخیر، حجت نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۴۴۳).

۲-۲. دلایل دیدگاه جواز

فقیهانی که قائل به جواز اقامه حدود در عصر غیبت هستند، به دلایل گوناگونی استناد و استدلال کرده‌اند. در ذیل به بیان برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

الف) اجماع

ادعای شهرت بلکه ادعای اجماع از سوی برخی از فقیهان بر جواز به پا داشتن حدود شرعی در زمان غیبت است. صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: «برای جواز اقامه حدود در عصر غیبت، مخالفی را در میان فقیهان نیافتیم، جز آن‌چه از ظاهر عبارت‌های ابن زهره حلی و ابن ادریس حلی حکایت شده است. تحقیق نشان می‌دهد که بیانات این دو فقیه نیز با اجماع مخالف نیست. زیرا در معقد اجماع، براساس ادعای ابن ادریس که مخاطب در آیات، جمیع حاکمان است، فقیهان نیز داخل هستند» (نجفی، ۱۴۱۳: ۳۹۴/۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۴۴۳-۴۴۴).

به این نکته نیز توجه داشت که تمامی فقیهانی که به جواز حکم و قضاوت در عصر غیبت برای فقیهان جامع شرایط معتقد هستند، باید به جواز اقامه حدود شرعی ملتزم باشند. در واقع در ضمن وجود اجماع بر جواز حکم و قضاوت، این اجماع نیز هست.

ب) روایات

الف) بیشتر فقیهانی که قائل به جواز شده‌اند، به روایات گوناگونی استناد و استدلال کرده‌اند؛ از جمله:

۱. روایت مقبوله عمر بن حنظله^۱

نحوه استدلال به این صورت است که در روایت کلمه «حکم» آمده است و حکم یعنی قضاوت و داوری و آن را به عهده فقیه جامع شرایط گذاشته است. اجرای حدود شرعی از مصادیق حکم و قضاوت است. مراد از حکم و قضاوت، صرف حکم بدون انفاذ و اجرای نیست؛ بلکه انفاذ مورد نظر است (نجفی، ۱۴۱۳، ۲۱/۳۹۳). حضرت امام خمینی در کتاب الاجتهاد و التقليد در استدلال به مقبوله فوق می‌نویسد: «ومما يدل على أن القضاء، بل مطلق الحكومة للفقیه، مقبوله عمر بن حنظله وهی مع اشتهاها بين الأصحاب والتعويل عليها في مباحث القضاء مجبوره من حيث السند ولا إشكال في دلالتها» (امام خمینی، ۱۴۲۵: ۲/۱۰۴)؛ از ادله که بر قضاوت، بلکه مطلق حکومت فقیه دلالت می‌کند، مقبوله عمر بن حنظله است، ... و هیچ اشکالی در سند آن نیست.

نتیجه این که روایت مقبوله اطلاق دارد و اقامه و اجرای احکام از جمله اقامه حدود را شامل می‌شود و اختصاص به مسئله قضاوت بدون انفاذ ندارد.

۲. روایت مقبوله ابی خدیجه

«بر حذر باشید از این که برخی از شما برخی دیگر را نزد حاکم جور محاکمه کند، لکن فردی از شیعیان را که عالم به احکام ماست، حاکم و قاضی قرار دهید، پس همانا ما او را بر شما حاکم و قاضی قرار دادیم، پس نزد او تحاکم کنید» (صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۳).

^۱ «محمّد بن یَعْقُوب عن مُحَمَّد بن یَحْيَى عن مُحَمَّد بن الْحُسَيْن عن مُحَمَّد بن عَيْسَى عن صَفْوَانَ بن یَحْيَى عن دَاوُد بن الْحُصَيْن عن عُمَرَ بن حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْفُضَاةِ أَيْ جَلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سَخْتًا وَ إِنْ كَانَ حَقًّا تَابَتَا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ. قَالَ: اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ. قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ: يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَزَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَتْ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأدُ عَلَيْنَا الرَّأدُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرِكِ بِاللَّهِ. قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضِينَا أَنْ يَكُونَ النَّاظِرِينَ فِي حَقِّهِمَا وَ اخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا وَ كِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ؟ قَالَ: الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ أَوْرَعُهُمَا وَ لَا يُلْتَفَتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ قَالَ: قُلْتُ فَإِنَّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَا يُفْضَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ قَالَ فَقَالَ: يَنْظُرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤَخِّدُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يَتْرُكُ الشَّأْدَ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ» (كليني، ۱۴۰۷: ۱۴/۶۵۱).

صاحب جواهر برای مشروعیت اجرای حدود در عصر غیبت به این روایت استدلال و استناد کرده است (نجفی، ۱۴۱۳: ۳۹۶/۲۱). هر چند سید احمد خوانساری این روایت را مخصوص باب تنازع و تخصیص می‌دانست و معتقد بود که به اجرای حدود ربطی ندارد؛ اما باید گفت که اگر بتوان از این روایت اصل مشروعیت قضاوت را استفاده کرد، حتما دالت آن را بر مشروعیت اقامه حدود نیز پذیرفت؛ زیرا اقامه حدود فرع بر قضاوت است.

۳. توقیع شریف

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ أَحَادِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (طبرسی، ۱۳۸۱: ۴۷۰/۲)؛ «در حوادثی که رخ می‌دهد، به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم.» مرحوم صاحب جواهر در مقام استدلال به این روایت شریف معتقد است که روایت ظهور آشکار دارد که در هر آنچه معصوم (ع) حجت است، فقیه جامع شرایط نیز به همان نحو حجت است. از اموری که در آن معصوم حجت است، قضاوت و اجرای حدود است، پس فقیه نیز در آنها حجت است و می‌تواند با وجود شرایط، آن را اقامه کند. به بیان دیگر، «حوادث واقعه» قضاوت و اقامه حدود را نیز در بر می‌گیرد. خصوصا این که در برخی از نقل‌ها به جای «حجتی» تعبیر «خلیفتی» آمده است که در این صورت روایت در عموم ولایت ظهور شدیدتری دارد (نجفی، ۱۴۱۳: ۳۹۶/۲۱).

ب) روایات دال بر جایز نبودن تعطیلی حدود

روایات زیادی وجود دارد که مفاد آنها این است که حدود شرعی نباید تعطیل شود، خواه زمان معصوم (ع) باشد و خواه در زمان غیر معصوم. برای نمونه به چند تا از آنها اشاره می‌شود:

۱. «رسول مکرم اسلام (ص) از تعطیل شدن حدود نهی کرده و فرمودند: همانا بنی اسرائیل به این دلیل هلاک شدند که حدود را بر افراد طبقه پایین جامعه اجرا می‌کردند

نه بر افراد طبقه بالای جامعه» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۷/۱۸). از آنجا که در روایت فوق از تعطیل شدن حدود شرعی به صورت مطلق نهی شده است، آشکار می‌شود که اقامه حدود در هیچ زمانی و نسبت به هیچ شخص مجرمی نباید زمین گذاشته شود.

۲. «امام علی (ع) به رفاعه دستور دادند که حدود شرعی را به نزدیکان اقامه کن تا کسانی که دور هستند از گناهان و جرایم اجتناب کنند، خون‌ها نباید پامال شود و حدود نباید تعطیل گردد» (مغربی، ۱۳۸۵: ۴۴۲/۲).

از این روایت با توجه به اطلاقی که دارد به روشنی به دست می‌آید که امام علی (ع) به یکی از واجباتی که در هر زمان اجرا شود، دستور داده‌اند؛ و آن اقامه حدود شرعی است.

۲-۳. فلسفه و حکمت جواز اقامه حدود

مرحوم صاحب جواهر استدلال دیگری را برای جواز اقامه حدود در زمان غیبت امام معصوم (ع) بیان کرده‌اند که به این شرح است: نخست مقتضی ملاک اقامه حدود شرعی در همه زمان‌ها یکی است؛ خواه زمان حضور معصوم (ع) باشد، خواه زمان غیبت. دوم حکمت اقامه حدود به قائم و مجری مربوط نیست، بلکه یا به کسی که مورد اجرای حد واقع می‌شود مربوط است یا به عموم جامعه. سوم اینکه از سخنان فقیهان در مباحث گوناگون فقهی، به دست می‌آید که میان مناصب امام معصوم (ع) فرقی وجود ندارد، و این نکته در میان فقیهان مسلم و مفروغ عنه است. در مباحث و کتاب‌های آنان فراوان دیده شود که می‌گویند باید به حاکم شرع و فقیه جامع شرایط مراجعه شود، زیرا آن را نایب امام زمان (ع) می‌دانند (نجفی، ۱۴۱۳: ۳۹۶/۲۱). آیت‌الله خویی بیانی نزدیک به همین عبارت را دارند:

«اگر اجرای حدود را شأن مختصّ امام معصوم علیه‌السلام بدانیم با هدف آن منافات دارد؛ و حضور امام علیه‌السلام دخالتی در غایت و حکمت این مسئله ندارد» (خویی، ۱۴۲۲: ۲۲۴/۲).

افزایش مفاسد و جرایم در صورت تعطیلی حدود

دلیل دیگری را که مرحوم صاحب جواهر بیان کرده‌اند، این است که پی‌آمد تعطیل شدن اقامه و اجرای حدود، افزایش مفاسد و جرایم در جامعه است. قطعاً مطلوب شارع مقدس این نیست که در میان مردم مفاسد و جرایم زیاد شده و رواج پیدا کند. عبارت ایشان چنین است: «و بأن تعطیل الحدود یفضی ارتکاب المحارم و انتشار المفاسد، و ذلک مطلوب الترتک فی نظر الشرع» (خویی، ۱۴۲۲: ۲/۲۲۴)

طبق نظر فقیهانی که معتقدند در عصر غیبت امام معصوم (ع) می‌توان حدود شرعی را اقامه کرد، باید حکم و اذن انجام آن توسط حاکم و فقیه جامع شرایط باشد. به بیان دیگر اثبات حد باید نزد حاکم جامع شرایط باشد، ولی این امر با این مطلب که در مقام اجرا، مجری نیز مجتهد باشد ملازمه‌ای ندارد. پس اگر در جاهایی که ظاهراً برای افراد معمولی اصل جرم با شرایط و ویژگی‌های آن ثابت است، این افراد نمی‌توانند خود حکم کرده و حد را اجرا کنند. به بیان دیگر، میان مسئله اثبات حد برای افراد غیر فقیه و مسئله اجرای آن، ملازمه وجود ندارد. حتی کسانی که بیان می‌کنند پدر می‌تواند حد را بر اهل و فرزندش و مولا بر مملوکش، اقامه کند، جایی است که پدر یا مولا، فقیه جامع شرایط است (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۱۰۶/۳).

۳. عدم جواز اقامه حدود

در میان فقیهان از پیشین و جدید برخی قائل به عدم جواز اقامه حدود شرعی در عصر غیبت امام معصوم (ع) شده‌اند. از فقیهان پیشین می‌توان شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۰۱-۳۰۰)، ابن ادریس حلی (حلی ابن ادریس، ۱۴۲۰: ۲/۲۴)، محقق حلی در کتاب «شرایع الاسلام» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۱۲) و غیره را نام برد.

از فقیهان معاصر می‌توان مرحوم سید احمد خوانساری را نام برد که معتقد هستند که در عصر غیبت امام عصر (عج) نمی‌توان حدود شرعی را اجرا و اقامه کرد (خوانساری، ۱۴۰۵: ۴۱۱/۵).

مرحوم خوانساری در عبارت خود ابتدا ادله عدم جواز را بیان کرده و سپس به رد ادله قائلین به جواز می‌پردازد:

جایز نبودن اقامه حدود در زمان غیبت را قول «معروف» دانسته و حتی می‌گوید که در سخنان برخی ادعای اجماع شده است که اقامه حدود جز برای امام معصوم (ع) یا منصوب از جانب او، جایز نیست. ادله و استدلال قول به جواز را یکی یکی رد می‌کند؛ اولاً مقبوله عمر بن حنظله در مورد حکم و قضاوت است و در اقامه حدود ظهوری ندارد؛ ثانیاً مقبوله ابی خدیجه در مورد تنازع و تخصم است و ربطی به اجرای حدود ندارد؛ ثالثاً؛ اگرچه امر به معروف و نهی از منکر از سوی شارع مقدس و فقها یک فریضه به حساب می‌آید که البته در مورد عینی یا کفایی بودن آن اختلاف نظر وجود دارد (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۹۵)، اما عموماتی که بر امر به معروف و نهی از منکر دلالت می‌کنند، شامل اقامه حدود نمی‌شوند؛ به بیان دیگر اگر اقامه حدود از موارد و مصادیق امر به معروف و نهی از منکر باشد، جواز آن در زمان غیبت پذیرفتنی است، در حالی که خود یک عنوان مستقل است و از مصادیق امر به معروف و منکر نیست. پس استدلال کردن به عموم و اطلاقات ادله امر به معروف و نهی از منکر برای جواز اقامه حدود درست نیست. بنابراین دلیلی بر مشروعیت اجرای حدود در زمان غیبت نداریم. (خوانساری، ۱۴۰۵: ۴۱۱/۵).

دلیل دیگر بر عدم جواز اقامه حدود در عصر غیبت این است که در حدود اذیت کردن و به درد آوردن بدن مجرم و قتل است؛ این‌ها اموری هستند که برای غیر پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) و یا شخصی که منصوب ویژه و خاص در این امور است، جایز نیست. ایشان به نحوی بدن‌بال بیان دلیل عقلی بر قول لزوم اقامه حدود توسط فقیه هستند، چنان که می‌گوید: «وقد یوید ما ذکر بان تعطیل الحدود یفضی الی ارتکاب المحارم وانتشار المفساد، وذلک مبعوض فی نظر الشارع، و بان المقتضی اقامه الحد قائم فی صورتی حضور الامام (ع) و غیبت، ولیست الحکمه عانده الی مقیمه قطعاً» (خوانساری، ۱۴۰۵: ۴۱۲/۵). چه بسا تأیید مطلب مذکور این باشد که ارتکاب محارم و نشر مفساد، نتیجه تعطیل حدود

است، که این امر از منظر شارع مبغوض است، مسئله دیگر این که اقتضای اقامه حد در هر دو فرض حضور امام معصوم و غیبت ایشان موجود است، که البته فلسفه و حکمت آن مرتبط با اقامه کننده حدود نیست. اگرچه دلیل مطروحه نیز مورد رد واقع می‌شود. بنابراین دیدگاه مبتنی بر عدم جواز اقامه حدود در عصر غیبت را تقویت نموده و بیان می‌دارد: ممکن است چنین گفته شود: نتیجه چنین دیدگاهی آن است که اقامه حدود بدون نیاز به انتصاب از سوی امام معصوم در هر عصری واجب است چرا که حتی پیش از صدور مقبوله و مشهوره و توقیع شریف، اقامه حدود فارغ از وجود یا عدم وجود اذن امام معصوم لازم بوده است، تا جایی که در صورت عدم تمکن مجتهدین، اقامه حدود توسط مومنان عادل یا حتی فاسق، لازم است. همان‌طور که مشابه این حکم در خصوص محافظت از اموال قصر و غیب بیان شده است، پس بعید نیست که چنین امری از جمله اموری باشد که اختصاص به معصومین (ع) یا کسانی که از سوی ایشان برای این امور نصب شده‌اند می‌باشد؛ مانند جهاد با کفار، و بر غیر آنان جایز نیست (خوانساری، ۱۴۰۵: ۵/۴۱۵).

طبق دیدگاه جایز نبودن اجرای حدود در زمان غیبت امام معصوم (ع)، اصلاً اقامه و اجرای حدود منتفی است. پس هیچکس، نه فقیه جامع شرایط و نه مجنی علیه حق ندارد به اقامه حدود، اقدام کند.

۴. توقف

برخی دیگر از فقیهان مانند مرحوم میرزای قمی اجرای حدود در زمان غیبت امام معصوم (ع) را جایز نمی‌داند و بر این باور هست که در عصر غیبت، باید به جای اجرای حدود، گناه کاران و مجرمین را تعزیر کرد. بیان آن مرحوم چنین است: «اما این که آنها داخل در محارب شناخته می‌شوند. در این که در حال مقاتله باشد بلکه تابع اسم محارب است، این در شرایطی است که در زمان غیبت امام معصوم اقامه حدود را جایز بدانیم بنابراین همان وظیفه مجتهد عادل است و حقیر در خصوص مقوله جواز اجرای حدود در زمان غیبت، توقف و تأمل دارم. بلی حاکم شرع، این جماعت را تعزیر می‌کند به هر چه صلاح

داند، و آن هم وظیفه حاکم شرع است.» (میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۳۹۵/۱). براساس دیدگاه توقف، مجنی علیه یا کسی دیگر برای مجازات و کیفر دادن جانی لازم است به حاکم شرع، یعنی فقیه جامع شرایط مراجعه کند، تا وی به جای اجرای حد، تعزیر کند.

نتیجه گیری

۱. انسان از یک سو دارای بعد حیوانی است و تمایلات و خواسته های نامحدودی او را احاطه کرده است؛ از سوی دیگر، موجودی اجتماعی است. بر همین اساس به دنبال رفع حوائج خود در اجتماع انسانی در تلاش است. این قبیل عوامل، منجر به ایجاد زمینه گناه و جرم برای انسان خواهد بود. از همین رو، خدای متعال به وسیله پیامبران طرق چندی را جهت اصلاح احوال و درمان معضلات بشر توصیه فرموده که آخرین راه درمان، برای محور ریشه جرم و اصلاح حال مجرم، قانونی کردن کیفر است.

۲. در فقه اسلامی من حیث المجموع چهار نوع کیفر و مجازات جهت عقوبت مختلف پیش بینی شده است که عبارتند از: حد، قصاص، دیه و تعزیر. در این پژوهش به جهت گسترگی موضوع صرفاً به مبحث حدود پرداخته شده است و در پژوهش های آتی به مباحث حائز اهمیتی مانند تعزیرات پرداخته خواهد شد.

۳. در دین مبین اسلام برخی افعال به منزله گناه و معصیت شناخته شده و مرتکب برخی از آن ها مشمول «حد» شرعی را خواهد بود. هر چند تعداد جرائم مستوجب حد میان فقها محل اختلاف است اما در شمول حد بر مصادیق ذیل میان فقها اتفاق نظر حاصل شده - است:

۱) زنا و توابع آن مانند (لواط، تفخیز، مساحقه، قیادت)، ۲) قذف و توابع آن (دشنام دادن به رسول خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و نیز حضرت فاطمه علیها السلام، ادعای پیغمبری)؛ ۳) نوشیدن مسکرات؛ ۴) سرقت؛ ۵) محاربه؛ ۶) ارتداد؛ سحر و جادو به شرط مسلمان بودن ساحر .

۵. حدود علاوه بر اسباب گوناگون، کیفرهای مختلف نیز در پی دارد. بر همین اساس مجموعاً شش نوع کیفر برای گناهان و جرایمی که حد دارند معین و مقرر گشته است:

الف) تازیانه (شلاق): این حد از جمله برای گناهان ذیل تقدیر شده است: (۱) صد تازیانه حد تفخیز، مساحقه و بوسیدن مُحَرَّمِ پسر بچه‌ای را از روی شهوت؛ (۲) هفتاد و پنج تازیانه حد قیادت؛ (۳) هشتاد تازیانه حد قذف.

ب) قتل: حد قتل از جمله برای گناهانی زیر تقدیر و تعیین گردیده است: (۱) لواط؛ (۲) زنا کردن با محارم نسبی؛ (۳) زنا به عنف و اکراه (زن از خود اختیاری نداشته باشد)؛ (۳) یکی از حدود محارب (محاربه) است.

ج) رجم (سنگسار) و تازیانه: این نوع از حد نیز برای معاصی ذیل تقدیر شده است: ۱. حد زناکار محصن، صد تازیانه و سیس سنگسار کردن است. برخی از فقیهان تازیانه و سنگسار را به فرد زناکار سالخورده اختصاص داده و در فرد جوان تنها قائل به حد رجم شده‌اند.

د) قطع و بریدن انگشتان دست: (۱) دزدی، حدش قطع انگشتان دست دزد است، و بنا بر قولی که صاحب جواهر آن را به شیخ طوسی در کتاب «النهاية» و جماعتی دیگر نسبت می‌دهد، آدم‌فروشی نیز حدش قطع انگشتان دست می‌باشد.

ه) بریدن دست و پا؛ این حد یکی از حدود فرد محارب است.

و) تبعید: تبعید کیفر ارتکاب گناه زنا در برخی از موارد و قوادی و محاربه در برخی صورت‌هاست.

۴. در این پژوهش به طور خاص لزوم یا عدم لزوم مراجعه به حاکم برای اقامه حدود، از منظر فقهای معاصر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بر همین اساس اولین پرسش پیش‌رو بدین شرح است که: آیا اجرای حدود شرعی تنها در زمان حضور امام معصوم (ع) و با اذن او جایز است یا در عصر غیبت نیز می‌توان آن را اقامه و اجرا کرد؟ اگر

فقیهی معتقد باشد که اجرای حدود تنها در زمان حضور معصوم (ع) و با اجازه او جایز است، دیگر جای بحث از لزوم مراجعه به حاکم برای اقامه حدود در عصر غیبت باقی نمی ماند. بر این اساس بخشی از احکام اسلامی، تا ظهور حضرت ولیعصر (عج) تعطیل می شود. از برخی بیانات شیخ طوسی در کتاب مبسوط (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۰۰-۳۰۱) و ابن ادریس حلّی (حلّی ابن ادریس، ۱۴۲۰: ۲۴/۲)، محقق حلّی در «شرایع الاسلام» (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۳۱۲/۱)، سید احمد خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵: ۴۱۱/۵) همین نظر استفاده می شود.

۵. اما اگر همچون اغلب فقهای گذشته و معاصر بر این عقیده باشیم که در عصر غیبت، جانشینان معصوم (ع)، یعنی فقیهان جامع شرایط می توانند احکام اسلامی از جمله حدود را اقامه کنند (شهید اول، ۱۴۱۰: ۷۵/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۰۵/۳؛ نجفی، ۱۴۱۳: ۳۹۴/۲۱؛ امام خمینی، ۱۴۲۵: ۵۴۸/۱؛ خویی، ۱۳۹۶: ۲۲۴/۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۴۷۶/۱). طبق این نظر برای اجرای حدود، در عصر غیبت مراجعه به حاکم لازم است و شخص بزه دیده یا اولیای او، بدون مراجعه به حاکم و اذن او، نمی تواند اقدام به اجرای حد کند.

منابع و مأخذ

- ابن منظور ابوالفضل جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، تدوین: احمد فارس صاحب الجوانب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

- اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ القرآن**، سوریه: الدار العلم_الدار الشامیه.

- الزغبی، فرید (۱۹۹۵م)، **الموسوعه الجزائیة**، بیروت: دارصادر.

- بغدادی، مفید محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق)، **المقنعة**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۷ق)، **أسس الحدود و التعزیرات**، قم: مطبعه مهر.

- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالادلة**، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.

- حر عاملى، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، **وسائل الشيعه**، ج ۱۸، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حسینی میلانی، سید علی (۱۳۸۹)، **جواهر الکلام فی معرفه الإمامة والإمام**، قم: مرکز الحقائق الاسلامیه.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی تا)، **تحریر الاحکام الشرعیه علی المذهب الامامیه**، مشهد: مؤسسه آل البيت.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۱، محقق: محمد علی بقال، قم: اسماعیلیان
- حلی ابن ادريس، محمد ابن منصور بن احمد (۱۴۲۰ق)، ج ۲ و ۳، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خمینی (امام)، سید روح الله موسوی (۱۴۲۵ق)، ج ۱ و ۲، **تحریر الوسیله**، ترجمه: علی اسلامی. قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- خمینی (امام)، سید روح الله موسوی (۱۳۷۹)، ج ۲، **الطهاره**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵)، **جامع المدارک فی شرح مختصر المنافع**، ج ۵، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکلمه المنهاج**، ج ۲، نجف اشرف: مطبعه الآداب.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۳۹۶)، **موسوعة الإمام الخوئی**، ج ۱، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- دهقانی، روح الله؛ شیدائیان آرائی، مهدی؛ میرخلیلی، سید محمود؛ دارابی، شهرداد (۱۴۰۰)، **نقش امر به معروف و نهی از منکر در پیشگیری از جرائم مرتبط با شبکه های اجتماعی؛ مبانی، منابع، فرصت ها و چالش ها**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۴، ۹۱-۱۱۴.
- صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، ج ۳ و ۴، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۸ و ۴، ترجمه سید محمد تقی کشفی. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى**، بيروت: دارالكتاب العربي.
- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی (۱۳۸۱)، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، ج ۲، ترجمه: بهراد جعفری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۳، قم: موسسه معارف الاسلامیه.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، **اللمعة الدمشقية في فقه الامامية**، ج ۱، بيروت: دار الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰ق)، **كتاب العين**، ج ۳، تدوین: مهدی مخزومی، قم: هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، ایران، قم، دارالهجرة.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، **الكافي**، ج ۷، تدوین: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی (۱۴۱۲ق)، **الدر المنضود في أحكام الحدود**، ج ۱، قم: دارالقرآن الکریم.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰ق)، **بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الاثمه الاطهار**، بيروت: موسسه الطبع و النشر.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق)، **المقنعه**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، **انوار الفقاهة (كتاب الحدود و التعزیرات)**، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (بی تا)، **القواعد و الفوائد**، تدوین: سید عبدالهادی حکیم. قم: مکتبه المفید.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۷۱)، **جامع الشتات في اجوبة السؤالات**، ج ۱، تهران: کیهان.

- نجفی، محمد حسن (۱۴۱۳ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۱ و ۴۱، تدوین: عباس
قوچانی. تهران: دارالکت الاسلامیه.

Uncorrected proof